



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: ادله / دلیل عقلی / امر به معروف و نهی از منکر حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات/ادله

در بحث امر به معروف و نهی از منکر که از مهم‌ترین روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی است وارد بیان ادله شدیم که چند دلیل عقلی بررسی شد و در بررسی آنها ملاحظه کردید که بر خلاف آنچه که غالباً می‌گویند این دلائل عقلی چندان بردی ندارد دیدیم برد فی الجمله به شکل مناسبی دارد و با قطع نظر از ادله لفظیه، آن ادله مدالیل خوب و روشنی داشت، گرچه اطلاقی نداشت، بعد وارد ادله نقلی شدیم که در ادله نقلی ابتدا آیات را بررسی می‌کنیم.

ادله نقلی / ادله خاصه «امر به معروف و نهی از منکر»

آیه ۱۰۴ سوره آل عمران

اولین آیه‌ای که بحث آن را شروع کردیم آیه شریفه ۱۰۴ سوره آل عمران بود که از سور مدنیه است و اینکه در سور مکیه هم نام و نشانی از این قصه است یا نیست در بررسی آیات بعدی روشن خواهد شد. آیه ۱۰۴ که از غرر آیات شریفه قرآنی است و در حوزه مسائل قاعده ارشاد، قاعده تربیت، قاعده امر به معروف و نهی از منکر جایگاه بسیار رفیعی دارد آیه شریفه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» در ذیل این آیه شریفه جهاتی را بحث می‌کنیم تا نتیجه انطباق آن با اینجا روشن شود.

مفهوم «يَدْعُونَ»

دعوت در این آیه شمول دارد؛

۱. دعوت ابتدائی؛ به این معنا که ابتدائاً فرا بخواند؛
۲. هم دعوت در مواردی که شخص به طرف گناه می‌رود یا در حال ارتکاب گناه یا در حال ترك واجب است.

شمول «يَدْعُونَ» بر روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی

به این دلیل است که دعوت یا مطابقتاً یا بالالتزام هم قاعده ارشاد را دربرمی‌گیرد، اینکه به شخص آگاهی دهد، هم قاعده تربیت و تزکیه را دربر می‌گیرد و هم امر به معروف و نهی از منکر را شامل می‌شود، یعنی کسی که دارد گناه می‌کند یا به شکل ارتکاب معصیت یا ترك واجب و او وقتی می‌گوید بکن و نکن این دعوت آن را شامل می‌شود، بنابراین «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» مفهوم عامی است.

ذکر خاص بعد العام

«وَلْيَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» با دو عنایت ذکر خاص بعد العام است؛



۱. مفروض در امر و نهی این است که شخص در حین ارتکاب یا در شرف معصیت است، این را بعد بحث می‌کنیم؛
۲. در امر و نهی تأکید شده است که بار فرمانی در آن وجود دارد «وَّيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» هم نبود «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» می‌گوید جایی که کسی گناه می‌کند یا مرتکب معصیت یا ترك واجب می‌شود می‌گوید أَدْعُوهُ إِلَى الْخَيْرِ، «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا»^۱ شرایط امر به معروف و نهی از منکر را نیز شامل می‌شود یعنی وضع امر به معروف و نهی از منکر را نیز دربرمی‌گیرد و لذا این احوال مختلف که کسی نمی‌داند یا می‌داند ولی باید ترغیب شود تا انجام دهد یا اینکه می‌خواهد بازداشته شود، در همه اینها دعوت إلى الخیر صدق می‌کند.

مفاهیم «الْخَيْرِ وَ الْمَعْرُوفِ وَ الْمُنْكَرِ»

نکته کلی در مفاهیم «الْخَيْرِ وَ الْمَعْرُوفِ وَ الْمُنْكَرِ» وجود دارد و آن نکته کلی در این سه واژه این است که خیر و معروف، خیر و معروف عقلایی و عرفی را دربرمی‌گیرد ولی با تصرفاتی که شرع کرده است، منکر هم همین طور است. نکته مهم دیگری نیز در خیر وجود دارد و آن این است که خیر در اینجا اطلاق دارد از لحاظ اینکه خیر و معروف و منکر، چه خیر و معروف و منکر اعتقادی باشند، چه روحی و روانی و خلقی باشند، چه عملی باشند، شمول خیر در این موارد روشن است.

شمول خیر در واجبات و مستحبات

نکته‌ای که در بند هفتم می‌خواهیم عرض کنیم این است که سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که این خیر و معروف و اینها آیا مستحبات را هم شامل می‌شود یا خیر؟ در منکر ممکن است بگوییم مکروهات را دربرنمی‌گیرد، اما در خیر و معروف ظهور اولیه آن روشن است که خیر و معروف الزامی و غیر الزامی را دربرمی‌گیرد. ممکن است کسی بگوید منکر نیز آنها را دربرمی‌گیرد ولی در منکر يك مقدار جای تأمل است و کسی ممکن است بگوید مکروهات را دربرنمی‌گیرد ولی خیر و معروف مطلق واجبات و مستحبات را شامل می‌شود. در آن صورت فرمول تعارض صدر و ذیلی در این مورد نیز جاری است زیرا اینجا «وَلْتَكُنْ» امر و ظاهر در وجوب است و خیر و معروف مطلقند و مستحبات را شامل می‌شود. ما از خارج نیز قطع داریم که دعوت به مستحبات یا امر به مستحبات واجب نیست و لذا در اینجا تعارض پیدا می‌کند، این دو ظهور را نمی‌توانید تحفظ کنید؛ یا باید بگویید «وَلْتَكُنْ» دلالت بر وجوب ندارد و اصلاً این آیه يك تکلیف رجحان مطلق دعوت به کل خیرات و امر به کل معروفات را دربرمی‌گیرد، یا اینکه باید بگویید این الزام در آن است و دست از آن ظهور بردارید و بگویید در اینجا مقصود از خیر و معروف واجبات اعم از اعتقادی یا عملی و اخلاقی و امثال اینها است. در تمام اینگونه موارد هم تعارض دو ظهور می‌شود که باید أقوى الظهورین را مقدم داشت و هیچ قاعده کلی ندارد و در هر موردی باید ببینیم ظهور آنجا چیست.

ادله ظهور «خیر» در واجبات

به نظر می‌آید که ظهور وجوب و الزام مقدم است، به چند شاهد؛

^۱. فصلت، ۳۳.



۱. لحن و سیاق آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» وقتی که انسان نگاه کند قوت بیشتری در «وَلْتَكُنْ» می بیند.
۲. آیه شامل عبارت «وَلْيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» است و شمول منکر بر مکروهات خیلی واضح نیست و شاید اظهر در همان محرمات باشد و در این صورت تناسب آن با الزام بیشتر است.
۳. روایاتی که ذیل این آیه آمده است، از جمله روایت مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ^۲، آن روایات ظاهرش این است که این آیه تکلیف الزامی را می گوید، آن روایت شریفه ای که ذیل این آیه است در نورالثقلین آمده، شاید هم در کافی از کافی نقل شده است، آن هم ظهورش این است که حکم، حکم الزامی است.

اینها مجموعه شواهد است که تقویت می کند که این آیه از آیات دال بر الزام است، چون اگر نتوانیم این ظهور را مقدم بداریم آن وقت آیه از برد الزامی ساقط می شود چگونه نتوانیم؟ به یکی از این دو حالت؛ یا اینکه بگوییم این تقدم ندارد یعنی اینکه بگوییم نه آن ظهور و آن طرف قوی تر است یا اینکه اگر تردید هم بکنیم در اینکه این ظهورها چگونه است باز هم نتیجه تابع اخص مقدمات است و از آیه نمی شود الزام استفاده کرد و شبیه یکی دو آیه بعدی می شود که مطلق رجحان را می گوید. این می شود آیه الزامی بنابر تقدم این ظهور که به ذهن می آید این خیلی قوی تر است، در آن صورت اگر این باشد آن وقت در آیات امر به معروف و نهی از منکر کلهش دو گروه می شود؛ بعضی مثل این آیه دال بر وجوب است در محدوده واجبات و محرمات ولی بعضی از آیات امر به معروف و نهی از منکر که بعد خواهید دید قاعده عام-تربی را می گوید؛ رجحان امر و نهی در مطلق خوبی ها و بدی ها، قبلاً هم گفتیم دو قاعده داریم، از عقل نیز در این دو قاعده استفاده می شد و لذا در قرآن نیز همین طور است، قاعده خیلی عمومی داریم که در آیات بعد می بینیم که مستحبات و مکروهات را دربرمی گیرد و روی امر و نهی و در همه خوبی ها و بدی ها رجحان می آورد، ولی اگر ظهور وجوب این آیه را مقدم بدانیم جزء گروهی می شود که قاعده خاص تری را دربرمی گوید، می گوید در واجبات و محرمات الزام وجود دارد.

مصادیق امر و نهی

امر و نهی که در این آیه به کار رفته است با قطع نظر از روایات و ادله آینده، ظاهر این دلیل این است که امر و نهی شامل بیانات قولیه یا ما یقوم مقام القول می شود، یعنی امر و نهی شامل آن جایی می شود که قول یا ما یقوم مقام القول را در مقام بعث و زجر به کار ببرد، این امر و نهی است، آن وقت آن چیزهایی که درونی است مثل رضا و اینها، اگر جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر در نظر بگیریم داخل در این نیست، رضا و عدم رضای قلبی داخل در امر و نهی نیست اما بالاتر از رضا مثل اشاره و صورت و چهره و لفظ و اینها مشمول این است و حتی آن اعمالی که به نیت عمل انجام می دهد به عنوان مبرز بعث و زجر، اینها مشمول امر و نهی است، حال یا به لفظ امر و نهی

^۲ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ وَلَمْ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوَى الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَىٍّ مِنْ أَىٍّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّهُ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعدُّونَ وَ لَمْ يَقُلْ عَلَى أُمِّهِ مُوسَى وَ لَا عَلَى كُلِّ قَوْمٍ وَ هُمْ يَوْمِنَا أُمُّهُ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْأُمَّةُ وَاحِدَةٌ فَصَاعِدًا كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ يَقُولُ مُطِيعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْسَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدَى مِنْ حَرَجٍ إِذَا كَانَ لَا قُوَّةَ لَهُ وَ لَا عُذْرَ وَ لَا طَاعَةَ قَالَ مَسْعَدَةَ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ص إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةً عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا مَعْنَاهُ قَالَ هَذَا عَلَى أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يُقْبَلُ مِنْهُ وَ إِلَّا فَلَا. الكافي (ط - الإسلامية) ج ۵ ۵۹ باب الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر



اینها را دربرمی گیرد، یا به تنقیح مناط آنها را نیز دربرمی گیرد، اما خود عمل بدون اینکه در مقام این باشد که با او ابراز بعث و زجر کند آن را دربر نمی گیرد.

بنابراین امر و نهی که در آیه آمده است اگر هیچ دلیل دیگری هم نداشته باشد به شمول لفظی یا اگر هم لفظ بگوید امر یعنی فقط گفتار، با شمول تنقیح مناطی آنجایی را شامل می شود که با چهره و حرکات و اشارات ابراز بعث و زجر بکند یا اینکه با کلام و سخن یا با رفتاری که با آن ابراز بعث و زجر می کند، همان هوایی که می دهد یا دست او را می گیرد، همه اینها را شامل می شود. دو چیز در دو طرف طیف وجود دارد که لفظاً یا مناطاً مشمول این دلیل نمی شود؛

۱. رضایت و کراهت قلبیه است، اگر بگوییم آن امر به معروف و نهی از منکر به حساب می آید، آن دلیل خاص می خواهد و از این نمی شود استفاده کرد

۲. عمل بازدارندگی ولو در مقام بعث و زجر اعتباری نباشد، بگوییم آن هم از مراتب امر به معروف و نهی از منکر است، آن وقت آن هم با این درست نمی شود و باید دلیل دیگری داشته باشیم، حال آن دلیل دیگر ممکن است به نحو حکومت امر و نهی را توسعه مفهومی دهد، ممکن است این را هم توسعه مفهومی ندهد و در کنار این به طور مستقل دلیل شود که مشهور می گویند آن ادله ای که عمل و رفتارها را به جای امر به معروف و نهی از منکر قرار می دهد ادله حاکم است این مفاهیم را توسعه می دهد ولی کسی مثل مرحوم استاد آقای تبریزی رحمه الله علیه می فرمودند آن توسعه مفهومی امر و نهی نمی دهد و خود حکم مستقل است که اینها را در آینده بحث می کنیم. ولی اصل این است که شمول این در همان محدوده ای است که اشاره شد.

جمع بندی آیه ۱۰۴ سوره آل عمران

این آیه دلالت بر وجوب می کند،

۱. ظهور آن با آن قرینه لبیه ای که دارد همان وجوب کفایی است
۲. مراتب امر به معروف و نهی از منکر را نیز دربرمی گیرد جز در دو حالتی که عرض کردیم
۳. همه واجبات و محرمات هم اعم از اعتقاد و خلقی و عملی را نیز دربرمی گیرد
۴. البته باطن آیه علاوه بر تکلیف عمومی مکلفین تکلیفی خاص برای علما و حکومت بیان می کند چون این در روایات آمده بود، یعنی بعدها خواهیم گفت امر به معروف و نهی از منکر يك لایه عمومی دارد ولی يك لایه علمایی دارد و يك لایه حکومتی نیز دارد و آنها در باطن این آیه به خاطر روایاتی که ذیل آن است وجود دارد ولی آن روایات در حدی نیست که ظهور آیه را عوض کند، فقط لایه های دیگر را بیان می کند.

آیه ۱۱۰ سوره آل عمران

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» به این آیه شریفه نیز برای بحث امر به معروف و نهی از منکر تمسك شده است.

**مفهوم «كُنْتُمْ»**

يك نکته در اين آيه «كُنْتُمْ» است؛ كه در مورد آن دو احتمال در تفاسير داده شده است؛

۱. يكي اينكه كنتم «خَيْرُ أُمَّةٍ» بار زماني خاصي دارد كه ناظر به آغاز پيدايش امت است، «كُنْتُمْ خَيْرُ أُمَّةٍ» يعني نخستين هسته‌هاي اسلامي و تمدن اسلامي و امت اسلامي كه در جزيره العرب پيدا شد و أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ هم اين را تأييد مي‌كند يعني گويا زمانه شكل ديگري بود و تمدن بشري طور ديگري بود، از دل اين جامعه يك امت برتري برخاست و ناظر به سابقون السابقون است، اين يك احتمال است كه مرحوم علامه طباطبائي^۳ اين را تقويت كردند.
 ۲. اما احتمال ديگري كه غالب مفسرين مي‌گويند اين است كه كنتم خير امه كار به بار زماني ناظر به آن عصر به طور خاص ندارد، همه امت را شامل مي‌شود، كل امت را من البدو إلى الختم دربر مي‌گيرد، اين امت امتي است كه أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ با اين ويژگي‌ها.
- اين يك بحث است كه اولي همين دومي است، «كُنْتُمْ خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» شاهد آن اين است كه هر زماني مي‌شود گفت اين امت «كُنْتُمْ خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» اين به نحو قضيه حقيقيه و كلي است و همه را دربرمي‌گيرد، اين اظهر است.

مفهوم «أُمَّةٍ»

مقصود از امت در اينجا با آيه قبل تفاوت دارد، اينجا ظاهر امت همه امت است، يعني امت اسلامي من حيث المجموع بهترين امت است كه أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ. البته در باطن مسئله اين است كه خيريت اين مجموع به لحاظ همه نيست، به لحاظ چهره‌هاي برتر است و حتي ممكن است به لحاظ خود ائمه معصومين و اوليا پاك و مطهر است اما در عين حال مانعي ندارد كه مجموع من حيث المجموع را مي‌گويد برتر است، گاهي اين برتري به شكل استغراق است يعني همه تك تك آن ملاك برتري را دارند، گاهي اينطور نيست و در جمعي كه وجود دارد، كل را مي‌گويد برتر است، ظاهر در اينجا اين است كه امت اينجا كل و مجموع را مي‌گويد و مجموع من حيث المجموع است و ملاك برتري البته در جميع نيست. اين هم ظاهر آيه است و برخلاف آيه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» كه ممكن بود بگويم مقصود طائفه خاص است اما اينجا مقصود از امت، مجموع امت مي‌باشد.

مفهوم «كُنْتُمْ خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»

- «كُنْتُمْ خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» مي‌گويد بهتري و سود و برتري اين امت براي مردم است، اين يعني چه كه شما بهترين امتي هستيد كه اخراجت للناس؟ يعني در واقع للناس يعني چه؟
۱. گاهي مي‌گويم خير امه اخراجت للناس، للناس اينجا يعني در واقع همان معنای في الناس دارد يعني در مجموعه بشريت شما قله‌ها هستيد و برترينيد.
 ۲. گاهي مي‌گويم در لام معنای نفعيت وجود دارد و معنای في الناس نيست و للناس است.
- اگر اين دومي باشد آن وقت نفع آن براي همه مردم يعني چه؟ يعني ناس هم مطلق است. در اينجا بايد يكي از اين احتمالات را بگويم؛

^۳. الميزان في تفسير القرآن، ج ۳، ص: ۳۷۷



۱. يك احتمال این است که بگوئیم بنابر اینکه لام را برای نفع بگیریم این است که للناس بودن و نفع آن از حیث این است که خود شما گروهی از مردم هستید، نفع که بردید یعنی فی الجملة ناس نفع بردند که این کمی خلاف ظاهر است.
۲. احتمال دوم این است که این نفع واقعاً برای همه مردم است، چرا؟ برای اینکه روایاتی داریم که اصلاً با ظهور اسلام و به برکت این امت يك سلسله عذاب هایی که در امم سابقه بود از کل بشریت برداشته شد.

بنابراین سه احتمال شد؛

۱. یکی اینکه مقصود از للناس در اینجا فی الناس باشد.
۲. یکی اینکه نفع باشد اما نفع برای فی الجملة.
۳. سوم هم اینکه نفع برای عموم است و مصداق این نفع است، عموماً هم همان دفع بعضی از عذاب های دنیوی است.
۴. خیر أمه أخرجت للناس خیر و نفع شأني است، برای همه است ولی شأني است برای اینکه با سخن و کلام شما دیگران هم هدایت می شوند.

ممکن است این هم باشد ولی شاید اشاره ای به آن نکته هم داشته باشد، مخصوصاً آن نکته ای که عرض کردم با اینکه آن تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر يك حالت استقلال هم داشته باشد با آن نیز ارتباط دارد. شاید در جمله بعدی نیز دوباره به این نکته برگردیم.